

محکمت و متشابهات و علت و حکمت مرموزات کتب مقدسه خصوصاً در باره شئون و احوال عالم بعد

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



لوح رقم (58) امر و خلق - جلد 2

۵۸ - محکمت و متشابهات و علت و حکمت مرموزات کتب مقدسه خصوصاً در باره شئون و احوال عالم بعد

از حضرت بهاء الله در سورة النصح است قوله الاعلى فاعلم بان لكلمات الله و سفرائه معان بعد معان و تأويلات بعد تأويلات و رموزات و اشارات و دلالات و حکم بما لانهاية لها و لن يعرف احد حرفا من معانيها الا من شاء ربي لان معانيها كنوزها في خزائن الكلمات و لا يعلم اسرارها الا الله العزيز المقتدر المحمود و سيعلم تاويلها كل من عرج الى السموات القرب و القدس و بلغ الى مقام الذى يشهد بلسان المودعة في سره بانه لا اله الا هو و انه لهو الذى كان و لم يكن معه من شئى اذا يلتفت بكل المعانى و العرفان المكنونة في كل شئى من قبل ان يقول
كن فيكون .

و در کتاب ايقان قوله الاعلى و از جميع اينکلمات مرموزه و اشارات ملغزه که از مصادر امریه ظاهر ميشود مقصود امتحان عباد است چنانچه مذکور شد تا معلوم شود اراضى قلوب جیده منيره از اراضى جزه فانیه و همیشه اين از سنت الهى در میان عباد بوده .



ORIGINAL

و قوله الاكرم تاويل كهلات حمامات ازليه را جز هياكل ازليه ادراك نمايند و نغمات ورقاء معنويه را جز سامعه اهل بقا نشود هرگز قبطی ظلم از شراب سبطی عدل نصیب ندارد و فرعون كفر از بیضا موسی اطلاع نیابد چنانچه میفرماید و ما يعلم تاويله الا الله و الرايخون في العلم معذلك تاويل كتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند و علم را از منبع او اخذ نمودند مثلا چون ایام موسی گذشت و انوار عیسی از فجر روح عالم را احاطه نمود جمیع یهود اعتراض نمودند که آن نفس که در تورات موعود است باید مروج و مکمل شرایع تورات باشد و اینجوان ناصری که خود را مسیح مینامد حکم طلاق و سبت را که از حکم های اعظم موسی است نسخ نموده و دیگر آنکه علائم ظهور هنوز ظاهر نشده چنانچه یهود هنوز منتظر آن ظهورند که در تورات مذکور است ... بحجبات نفسیه شیطانیه و ظنون افکیه نفسانیه محتجب بوده و هستند و منتظرند که هیکل مجعول باعلامات مذکوره که خود ادراک نموده اند کی ظاهر خواهد شد کذلک اخذهم الله بذنبهم و اخذ عنهم روح الايمان و عذبهم بنار کانت فی هاویة الجحیم موعودا .

و در لوح خطاب بسلمان قوله الاعلی چه که صورت كهلات مخزن حق اند و معانی مودعه در آن لالی علیه سلطان احدیه و عصمت الهیه ناس را از اطلاع بآن منع میفرماید و چون ارادة الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آنرا گشود بعد ناس بآن ملتفت میشوند .

و در لوحی دیگر قوله الاوضح الایین هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود از تاویل اینکه ظاهر خود را محروم نمايند و از مقصود محتجب نمانند مثلا اگر از سماء مشیت فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم نازل شود تاویل نمايند که مقصود از غسل غسل وجه باطن است و باید بآب عرفان او را غسل داد و ظاهر نمود و امثال آن بسا میشود نفسی باین تاویلات وجهش با کمال ذفر و وسخ آوده میماند و بخيال خود باصل امر الله عمل نموده و حال آنکه درینمقام واضح و معلوم است که شستن رواست بآب ظاهر بعض كهلات الهی را میتوان تاویل نمود یعنی تاویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم نماند ... بعضی از نفوس که خود را دراویش مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را تاویل نمودند اگر گفته شود صلوة از احکام محکمه الهی است میگویند صلوة بمعنی دعا است و ما در حین تولد بدعا آمده ایم و صلوة حقیقی را عمل نموده ایم و این بیچاره از ظاهر محروم است تا چه رسد بباطن ... آیاتی که در اوامر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود و لکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت چه در کتب قبل و چه در فرقان نازل شده اکثر مؤول است و لا يعلم تاويله الا الله اینمرا تب در کتاب ایقان واضح و مبرهن است هر نفسی در آن تفکر نماید آگاه شود بر آنچه از نظر کل مستور بوده ... در کتب قبل هم آنچه در ذکر این ظهور از قلم اعلی جاری شد اکثر ماؤل است ... انسان منصف ادراک مینماید که چه مقام مقام تاویل است و چه مقام حکم بر ظاهر تنزیل .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزيز معقولات فقط بواسطه اظهار در قیص محسوس باید بیان شود ... مثلا حزن و سرور از امور معقوله است و چون آن کیفیت روحانیه را بیان خواهی گوئی دلم تنگ شد یا قلبم گشایش یافت ... میگوئی فلان شخص خیلی ترقی کرد ... و فلان کس مقامش عالی شد ... گوئی که قلب من تاریک بود بعد روشن شد حال آنروشنائی علم و آن ظلمت جهل حقیقت معقوله است نه محسوسه ... حضرت مسیح میفرماید الاب فی الابن و الابن فی الاب حال حضرت مسیح در درون خدا بوده یا خدا در درون مسیح بود لا والله بلکه این کیفیت معقوله است که بصورت محسوسه بیان شده است ... کنت کاحد من العباد و راقدا علی المهاد ... اینمقام تجلی است این محسوس نیست معقول است ... بلکه انتقال از حالی مجالی است .

و از آنحضرت در خطابی است فاعرف یا ایها السامع بانّ للانبیاء اصطلاح لا یعلمه غیرهم و هم یتکلمون بما لا یرف احد دونهم الا من استضاء من تشعشعات انوار تلك الشموس المشرقة و النجوم الزاهرة البازعة و ربما یرتض جاهل علی هذا المقال و یقول لو نزلت الایات الالهیه فی ذکر علامات ظهور مظاهر الاحدیه باصطلاح لا یرفها الناس فلا بأس علیهم فی ما یعلمون نقول اذا جاء احد یرف تلك العبارات و رموزاتها و یظهرها ستر فیها من معانیها و اشاراتها فهذا دلیل علی انه نور من تلك الانوار الساطعة و سراج من تلك السرج الامعه و ثانیاً انا ناخذ المیزان من الازمنة اسالفه و الاعصار الخالیة مثلا فلما عرفنا ظهور المسیح بغير هذه الاشارات و ظهور الرسول دون تلك العبارات لا نشک فی ان لها معان و اشارات فی بواطن الکلمات .

و در خطابی دیگر قوله المتین و اما قضیه نشاة اخروی یعنی صعود انسان بافق اعلی و یا هبوط بدرکات سفلی کیفیتی است که درین دنیا تغییر آن جز بتشبیه ممکن نه زیرا ادراکات بر دو نوع است یکی محسوس است و دیگری معقول حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صور خارجه مفقود لهذا انسان باید آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراغ نماید و بیان کند این کائنات خارجه را که وجود عینی دارند و حقائق محسوسه اند بیان در عالم حسن توان نمود نظیر ارض و سماء کوه و صحرا و دشت و دریا و موجودات سائر زیرا حقایق معقوله نظیر عقل و نفس و حب و حزن و سرور و حواس خمس باطنه اگر بیان آنرا خواهی ناچار بر آئی که بصور محسوسه افراغ نموده بیان کنی مثلا حزن و اندوه را که حقیقت معقوله است بتنگی تعبیر نمائی گوئی که دلتنگ شدم و حال آنکه دل بر حالت اصلی است نه تنگی نه گشایش جوید ولی حزن و اندوه کیفیتی روحانی چون آنرا بیان خواهی مجبوری که تشبیه بمحسوسات نمائی و بیان کنی و همچنین گوئی دل خرم با اوست یعنی وسیع و حال آنکه دل بر حالت اولی است لهذا در کتب و صحف الهی چون مقامات معنویه اخری را بیان نمودند بصور محسوسات تشبیه کردند و حور و قصور و کاس مزاجها کافور تعبیر نمودند مقصود از ثواب و عذاب در جهان معنوی کیفیتی است روحانیه که فی الحقیقه بعبارت نیاید ولی ناچار بصور محسوسه تشبیه شود تا سامع منتبه گردد که در آنعالم نا متناهی الهی مقامات سامیه نفوس مؤمنه را محقق است بهمچنین درکات سافله نفوس منکره را مقدر

و خطابی دیگر است قوله العزيز هو الابهی ای نفس خوش ریاض محبة الله ادراکات و معلومات انسانیه کلیه در سه مراتب واقع یا معانی مجردة و حقائق بسیط محیطه است که در تحت ادراکات عقول سلیمه و نفوس قدسیه است یا صور محسوسات و اعیان خارجه است که در ظل احساسات حواس ظاهره و قوای جسمانیه است و یا آنکه معلوماتی است که در تحت معقول و محسوس است و آن متخیلاتی است که عبارت از تشکیل معانی در صور محسوسات است که قوه مصوره تصور آن نماید و در ساحت حضرت عقول عرض نماید و چون در کلیه نفوس بشریه شعله نورانی عقل الهی که مدرک معانی مجردة است محمود است و ادراکات محصور در محسوسات لهذا اکثر شق ثالث اختیار و بیان شد تا عقول ضعیف نصیبی از حقایق مجردة روحانیه برند این است که یا فرودس اعلی و گاهی جنة الماوی و دمی ریاض و حباض و غیاض تعبیر میشود و الا مراتب قرب و وصال در ملکوت ابهی مقدس از جمیع این شئون و اوهام است و البهء علیک .

و از آنحضرت در مفاوضات است قوله المتین و همچنین اکثر معجزات که از انبیاء ذکر شده است معانی دارد مثلا در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که ظلمت احاطه کرد و زلزله شد و حجاب هیکل متشق گشت و اموات از قبور بر خاستند اگر این بظاهر بود واقعه عظیمی است البته در تاریخ ایام درج میشد و سبب اضطراب قلوب میشد و اقلا حضرت مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند و یا آنکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه پس معلوم است که مقصد ظاهر عبارت نیست بلکه معنی دارد .

و خطابی دیگر قوله العزيز اعلی یا امة الله ان جمیع المسائل المذكورة فی الانجیل من عجائب المسیح انها کلهما تفاسیر و تاویل لا یعلمها الا کل سمیع و بصیر ... و توجهی الی ملکوت الابهی و اطلبی روح القدس عند ذلک فسری کل کتب و زیر و یؤیدک الله علی ذلک بتایید من روح قدسه .



در قرآن است قوله تعالی و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر در تفسیر بیضاوی است النطق و المنطق فی المعارف کل لفظ به یعبر عما فی الضمیر مفردا کان او مرکبا و قد یطلق لكل ما یصوت به علی التشبیه او التبع کقولهم نطق الحمامه و منه الناطق و الصامت للحيوان و الجماد فان الاصوات الحيوانیه من حیث انها تابعة للمخیلات منزلة منزلة العبارات سیما و فیها ما یتفاوت باختلاف الاعراض بحیث یفهمهما هو من جنسه و لعل سلیمان مهما سمع صوت حیوان علم بقوته القدسیة التخیل الذی صوته و الغرض الذی توخاه به .

در حاشیه تفسیر بیضاوی است التاویل ارجاع الکلام و صرفه عن معناه الظاهر الی آخر محتمل من آل یؤول اذ ارجع و التفسیر کشف اصل المعنی من الفسر و هو السفر بقال اسفرت المرآة عن وجهها اذا کشفته و اسفر الصبح اذا ظهر و تجلی و قد یخص التفسیر باظهار المعانی للبصائر و السفر بابرار الاعیان للابصار .

من اعتقد بالكتاب العزيز و بما فيه من الشرايع العملية و عسر عليه فهم اخبار الغيب على ما هي عليه في ظاهر القول و ذهب بعقله الى تأويلها بحقائق يقوم الدليل عليها مع الاعتقاد بحيات بعد الموت و ثواب و عقاب على الاعمال و العقائد بحيث لا ينقض بتأويله شيئاً من قيمة الوعد و الوعيد و لا ينقض شيئاً من بناء الشريعة في التكليف كان مومناً حقاً و ان كان لا يصح اتخاذه قدرة في تأويله فان الشرايع الالهيه قد نظر فيها الى ما تبلغه طاقة العامه لا الى ما تشتهر به عقول الخاصة و الاصل في ذلك انّ الايمان هو اليقين في الاعتقاد بالله و رسله و اليوم الاخر بلا قيد في ذلك الاحترام ما جاء به على السنة الرسل (رسلة التوحيد از شيخ محمد عبده مطبوع مصر)